

سازمان دهی فضایی مکان‌های عمومی در سکونتگاه‌های تپه‌ماهوری، نمونه موردی: تپه‌های سنندج

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۷
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۸/۱۰

بختیار بهرامی* - سید حسین بحرینی** - داراب دیبا***

چکیده

این مقاله در پی آن است که نقش تپه‌ها را در سازمان‌دهی فضایی شهر تپه‌ماهوری تبیین کند و در ادامه ظرفیت فضایی این عناصر را به عنوان مکان‌های عمومی در سنندج، توضیح دهد. مکان‌هایی در بردارنده هنجارهای مشترک فرهنگی که به طور منطقی و بر اساس کاراکتر طبیعی متعلق به عموم هستند و با حضور فعال آن‌ها کارکردها و معناهای پایدارتری می‌یابند. اما فرآیندهایی در طول تاریخ توسعه سنندج همواره موجب تقلیل یا حذف کارکرد عمومی تپه‌ها شده‌اند که تحلیل و نقد این فرآیندها منجر به دسته‌بندی الگوهای نامناسب و مناسب در سازمان‌دهی اجتماعی- فضایی تپه‌ها می‌شود. این مقاله با روش تحقیقی پدیدارشناسانه و کیفی بر تپه‌ها و فرآیندهای مؤثر در اجتماع‌پذیری حوزه‌های فضایی آن‌ها یعنی راس، دامنه و قعر تمرکز دارد. در این راستا، گردآوری داده‌ها با بررسی متون نظری و تاریخی و مشاهدات میدانی صورت می‌گیرد. نتایج همراه با تفسیر، تحلیل منطقی و آنالیز گرافیکی، حاکی از این مطلب است که معنا و عملکرد عمومی یا خصوصی تپه‌های باقی‌مانده در بافت مصنوع سنندج (تصویر ۴)، ارتباطی تنگاتنگی با سازمان‌دهی راس تپه‌ها و شیوه تصرف آن‌ها توسط نهادهای عمومی یا نهادهای قدرت دارد.

واژگان کلیدی: سکونتگاه تپه‌ماهوری، فرآیندهای مؤثر، سازمان‌دهی فضایی، فضای عمومی، سنندج.

* استادیار معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: b.bahrami@uok.ac.ir

** استاد طراحی و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*** استاد معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه استفاده بهینه از پتانسیل‌های طبیعی و محلی یک سکونتگاه (Schulz, 1984; Menin, 2003)، در جهت خلق مکان‌های موفق، مورد توجه طراحی محیط است (Schroeder, 2007; Kahn & Burns, 2005). الگوهای تصرف مکان‌ها زمانی می‌تواند با الگوهای طبیعی سازگار شوند که محیط (طبیعی و مصنوع)، به دغدغه‌ای جمعی (Neal, 2010; Haus-er, 1998) بدل شوند. این تحقیق سعی دارد که تپه‌ها را به عنوان یکی از عناصر مهم و هویت‌ساز در ساخت فضایی سکونتگاه‌های تپه‌ماهوری تبیین کند و به صورت موردی، در سنندج کارکرد و معنای این عناصر را تحلیل نماید. بنابراین، ضرورت بررسی این مسئله در جهت رفع کاستی‌های زیر است:

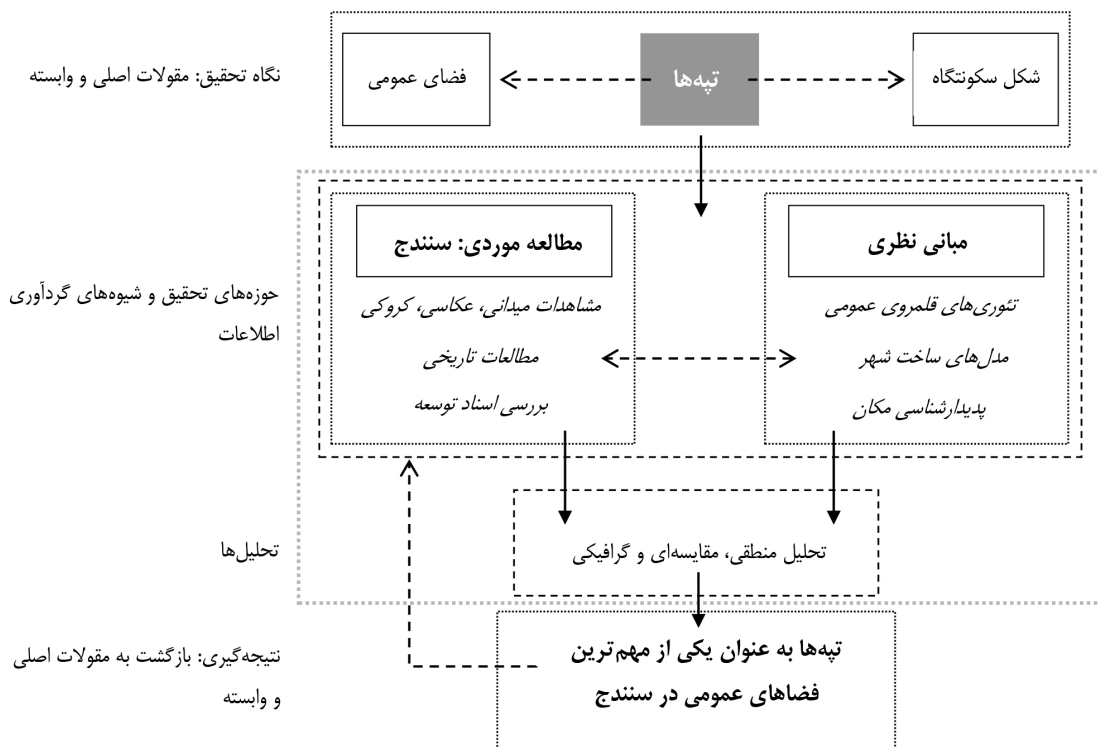
۱- بسیاری از مفاهیم کلیدی در ساخت فضایی شهرهای ایران منتج از بررسی شهرهای مرکزی بوده‌اند که عمدتاً بر زمین‌های دشتی مستقرند. بنابراین، با بررسی سکونتگاه‌های تپه‌ماهوری، می‌توان به این مفاهیم موارد دیگری را افزود؛
 ۲- در سنندج بدون توجه به حقوق عمومی، تپه‌ها توسط نهادهای قدرت تصرف شده‌اند و بسیاری از ظرفیت‌های فضایی-اجتماعی این مکان‌ها از مردم سلب شده است. در این راستا دو سؤال اصلی مطرح می‌شود:

۱- تپه‌ها چه نقشی در ساخت فضایی سکونتگاه‌ها و عرصه‌های عمومی آن‌ها داشته‌اند؟
 ۲- چگونه می‌توان از ظرفیت فضایی تپه‌ها به عنوان عرصه‌های همگانی در شهر سنندج استفاده کرد؟
 بر این اساس، فرضیه تحقیق در رابطه با تپه‌های موجود در بافت درون‌شهری سنندج (تصویر ۴) قرار می‌گیرد؛ «با کنترل همیشگی، بازنگری نقادانه و تغییر فرآیندهای موثر در تصرف فضایی تپه‌ها و تقویت پتانسیل‌های موجود آن‌ها، می‌توان تپه‌ها را به مکان‌های عمومی اجتماع‌پذیر تبدیل کرد که به بخش‌هایی از کارکردهای اصلی قلمروهای عمومی؛ یعنی اقتصادی، سلامت انسانی، اجتماعی- فضایی، محیطی و بصری- ادراکی در سنندج پاسخ می‌دهند»

۱. روش تحقیق

این مقاله با روشی پدیدارشناسانه ساختار فضایی و فرآیندهای موثر در تقویت کارکرد اجتماعی- فضایی تپه‌ها را برداشت، تحلیل و تفسیر می‌کند. با بررسی متون نظری و تاریخی، برداشت‌های میدانی، عکاسی و آنالیزهای گرافیکی داده‌ها گردآوری می‌شوند و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری مبتنی بر تفسیر، تحلیل محتوایی و روش مقایسه‌ای شکل می‌گیرند (نمودار ۱).

نمودار ۱: ساختار و روند پژوهش، حرکت از مقولات عام در سکونتگاه‌های تپه‌ماهوری به سمت مسایل ویژه در سنندج



۲. مبانی نظری

۲-۱- ابعاد متنوع در ایجاد قلمروهای عمومی

وظیفه طراحی شهری بهبود ساخت و شکل کالبدی فضاهای عمومی از مقیاس کلان تا خرد است، به گونه‌ای که به دست و وسیع‌تری از نیازهای انسانی پاسخ دهد (Gehl, 2010; Lang, 2005; Frey, 1999). هنوز هم بسیاری از مسایل فضاهای عمومی جدید نیستند و در طول تاریخ در رابطه با تمایز، تقابل و رابطه بین عرصه‌های عمومی و خصوصی تکرار شده‌اند (Carmona et al., 2008) به گونه‌ای که ایجاد تعادل بین آن‌ها چالش همیشگی شهرگرایی بوده است (Madanipour, 2003). هر نوع تغییر در کیفیت عرصه‌های عمومی، تأثیر مستقیم بر محیط کالبدی و زندگی عمومی دارد (Carmona, 2010; Punter, 1997). این عرصه‌ها به عنوان بستر چهار کارکرد «تجارت، نمایش قدرت، نمایش وضعیت و جامعه‌جویی» و تحت تأثیر سه مقوله «مالکیت، دسترسی و الگوهای عملکردی» به ابعاد مختلف فضاهای عمومی شکل داده‌اند (Carmona et al., 2002, pp. 40-41). به‌طوریکه فضاهای عمومی با کیفیت بالا (Carmona et al., 2002)، فضاهای عمومی باشکوه (URL1, 2011) یا فضاهای عمومی بهتر و سرزنده (Urban Task Force, 2005; CABE Space, 2004) زمانی حاصل می‌شوند که طراحان بتوانند به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهند که مردم واقعاً خواهان چه چیزی در فضا هستند و چه ابعادی از فضاهای عمومی می‌تواند به ارتقا کیفیت زندگی جوامع محلی کمک می‌کند (Brown et al., 2009). مسئله‌ای که طراحی، اجرا و بهره‌برداری از فضاهای عمومی را به فعالیتی مشارکتی و چندبعدی بین دولت و مردم بدل می‌نماید (جدول ۱):

جدول ۱: ابعاد و کارکردهای متنوع فضاهای عمومی

| ابعاد | اهداف | مواردی که باید تقویت شوند | مواردی که باید کنترل شوند |
|----------------|---|---|---|
| اقتصادی-اجرائی | تأثیر مثبت روی اقتصاد محلی و ارزش ملک/ بهبود مدیریت فضاهای شهری/ ایجاد امنیت ذهنی برای مجریان، سرمایه‌گذاران و مالکان | تجارت و بازرگانی محلی/ رقابت در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی/ امکان مالی و اقتصادی/ اعمال سیاست‌های تشویقی | خصوصی‌سازی فضای عمومی/ مصرف‌گرایی/ اقتصاد لیبرال/ اقتصاد دولتی/ جهانی‌سازی |
| سلامت انسانی | تأثیر مثبت روی سلامت بدنی و روانی | پیاده‌روی/ دوچرخه‌سواری/ نرمش/ ورزش و بازی‌های غیررسمی/ نشستن/ استراحت کردن/ درازکشیدن/ تمرکز | تسلط ماشین بر زندگی عمومی/ موانع پیاده‌روی/ تصادفات ترافیکی/ آلودگی هوا و صوتی |
| اجتماعی-فضایی | تأثیر مثبت روی انسجام، اجتماع‌جویی و سرزندگی جوامع محلی/ کمک به حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت مدنی/ ارتقای غرور مدنی/ تقویت نظارت اجتماعی و تحمل دیگری/ افزایش دامنه انتخاب فردی/ افزایش رفاه و تسهیل زندگی عمومی/ دستیابی به مردم‌سالاری و فضاهای عمومی فراگیر | مکان‌سازی برای مردم و توسط آنها/ ارزش‌های فرهنگی و محلی، رخدادهای فستیوال‌ها و جشن‌ها/ نفوذپذیری به فضا، پیاده‌روی، پرسه‌زنی و ماندن درازمدت در فضا/ بازی‌های خلاقانه و یادگیری از فضا/ اختلاط مناسب جمعیت با توزیع مناسب الگوهای عملکردی و فضایی | نفوذ تام دولت، نهادهای قدرت و طراحان/ طراحی آمرانه و از بالا به پایین/ بزهرکاری/ رفتارهای نامطلوب/ حذف افراد و توده‌های بدون قدرت مانند زنان، کودکان، سالمندان و معلولین از فضا |
| محیطی | ارتباط طبیعی‌تر با محیط طبیعی و مصنوع | شیوه‌های پایدار حمل‌ونقل/ استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر/ رشد گونه‌های گیاهی و حیوانی متنوع و محلی/ سبز کردن فضا و استفاده از آب/ همسازی شیوه‌های ساخت‌وساز با اکوسیستم | آلودگی هوا/ آلودگی صوتی/ عدم پوشش سطوح و ساخت‌وساز با روش‌ها و مصالح ضد محیط‌زیست/ عوامل مزاحم اقلیمی |
| بصری-ادارکی | ایجاد جاذبه بصری و ارتقای حس زیبایی‌شناسی/ ارتقای حس مکان/ تأثیر روی خوانایی و معنادار بودن فضا/ ایجاد تصاویر ذهنی و انباشت خاطره | ترکیب فرمی/ نورپردازی/ رنگ‌آمیزی/ مصالح مناسب و محلی/ به‌کارگیری همه حواس/ همخوانی ابعاد فضاها و معماری با ابعاد حواس انسانی/ تجربه حرکتی در فضا/ زمینه‌ها، فرم‌ها و موتیف‌های محلی | موانع نفوذپذیری فیزیکی و بصری/ فرم‌های ناخوانا و مبهم و خارج از مقیاس انسانی |

۲-۲- فرآیندهای موثر در کارکرد و معنای مکان‌های عمومی

فرآیندهای مختلف که منجر به تولید الگوهای شکلی، معنایی و کارکردی می‌شود (Bell, 2012; Saligaros, 2007; Alex-) را چنین می‌توان دسته‌بندی نمود (Neal, 2010; Burns & Kahn, 2005; Spirm, 1998; Harvey, 1989):

۱. فرآیندهای روایی و منتسب به مکان: شامل روایت‌های تاریخی و شهرت عمومی مکان می‌شوند، یعنی آنچه مکان را در عموم با آن می‌شناسند و ریشه در باورهای فرهنگی و محلی دارد؛
۲. فرآیندهای ساختاری: شامل اجزا و المان‌های فیزیکی مکان می‌شوند؛ این اجزا ممکن است هر بار در چینش مجدد کارکرد متفاوتی داشته باشند؛ بنابراین هر تغییری در اجزای مکان و فرآیندهای آن می‌تواند سبب تغییر در کارکرد عمومی یا خصوصی مکان شوند؛
۳. فرآیندهای توسعه: طرح‌ها، برنامه‌ها و اقداماتی که موجب زایش، رشد و مرگ یا بازتولید کارکرد و مفهوم مکان می‌شوند؛
۴. فرآیندهای سیاسی و اقتصادی: به شرایط سیاسی و اقتصادی تصرف و خصوصی‌سازی مکان اشاره دارند؛
۵. فرآیندهای اجتماعی: شامل هنجارهای مشترک فرهنگی، تکاراکرات انسانی و اجتماع‌جویی می‌شوند.

مطالعات فوق نشان می‌دهد اگر چهار فرآیند اول در راستای ارتقای فرآیندهای اجتماعی، به سطحی از همسازگی و اشتراک برسند، آنگاه قلمروهای عمومی امکان بیشتری را خواهند داشت تا زمینه‌ای برای حضور آشناها و غریبه‌ها (Lang, 2005; Madanipour, 2003) و بستری مناسب برای رفتارهای منطبق بر فرهنگ (Bahrainy, 1996) و منابع تولید آگاهی (Hauser, 1999, 1998) و تصرف ذهنی (Harvey, 1989) توسط عموم باشند.

۲-۳- قابلیت تپه‌ها به عنوان قلمروی عمومی در مدل‌های شهری

ایده استفاده از تپه‌ها به عنوان مکان‌های خاص ریشه در شهرهای پیش از تاریخ دارد (Morris, 1979). در این میان میزان اختصاص تپه‌ها به قلمروی عمومی در مدل‌های سه‌گانه شکل شهر (Lynch, 1981) را چنین می‌توان ردیابی کرد: نخست، مدل‌های کیهانی. در این مدل‌ها شکل همه سکونتگاه یا بخش‌هایی از آن چون کوه، تپه، غار و آب نمودی از جهان سحرآمیز، غیرمادی و مذهبی است. این مکان‌ها همراه با مراسم خاص برای برقراری ارتباط با خدایان یا کنترل نیروهای متخاصم فرا انسانی سازمان‌دهی می‌شدند (Lynch, 1981, p. 93) تپه‌ها به دلیل تسلط بالا به پایین و همچنین نزدیکی به آسمان (جایگاه خدایان) غالباً یکی از مکان‌های مقدس بوده‌اند. تأثیر روانی آن‌ها به عنوان مکان‌های عینیت‌بخش به نیروهای طبیعی (Schulz, 1984) آن‌چنان قوی بوده که در برخی از شهرها مانند اور به طور مصنوعی «چغازنبیل» و «شهر- تپه‌های بین‌النهرین» (Habibi, 2001, p. 2) را می‌ساختند و در برخی دیگر مانند آکروپولیس آتن، سازمان‌دهی عناصر معماری روی تپه‌ها در قالب هندسه مقدس و در جهت پاسخ‌گویی به نیروهای کیهانی شکل می‌گرفت؛ دوم، مدل‌های ماشینی. شکل هر سکونتگاه و ارتباط اجزای آن بازتابی از نیازهای واقعی و مادی است. در این تفکر هر تپه با کارکردی مجزا از سایر مکان‌ها به نیازی مشخص پاسخ می‌دهد. به طوری که به دلیل موقعیت راهبردی، برای مقاصد نظامی و دفاعی (Schulz, 1979)، برای پاسخ به پدیده «غار- دفاع» (Habibi, 2001, p. 4) و همچنین برای نظاره و کنترل جامعه مناسب بوده‌اند. شهر رم نمونه کلاسیک از تبلور مدل‌های کیهانی و ماشینی در محدوده هفت تپه است. تپه پالاتین کارکردی دفاعی و حکومتی دارد و سایر تپه‌ها مانند کاپیتولین جایگاه معابد هستند. در این شهر فضاهای عمومی تابع نهادهای سنتی قدرت (کلیسا و حکومت) و جدا از جریان زندگی روزمره بودند. در مدل ماشینی مجزا بودن تپه‌ها از جریان زندگی اجتماعی، موجب می‌شود که از حوزه نظارت افکار عمومی خارج شده و به عرصه‌های خصوصی تقلیل یابند (جدول ۲).

سوم، مدل‌های ارگانیک. در این مدل تفکرات دو مدل قبلی به نفع منفعت عمومی جریان دارد، اما اجزای این مدل بر خلاف مدل ماشینی جدا از هم نیستند، بلکه در ارتباطی نزدیک و موثر باهم کار می‌کنند. ایده مرکزی در این تفکر، «تداوم محلی فضاهای شهری» است (Lynch, 1981, p. 343) یعنی «حفاظت از محیط زیست و حفاظت از تاریخ و فرهنگ محلی». بر اساس مدل‌های مکان (Gustafson, 2001; Montgomery, 1998 & Punter, 1991). تپه‌ها زمانی مکان‌های عمومی موفق خواهند بود که نخست، با محیط (طبیعی و مصنوعی) اطرافشان در ارتباط (فیزیکی و بصری) باشند، یعنی هم از آن‌ها تأثیر بگیرند هم بر آن‌ها تأثیر بگذارند دوم، دربردارنده معنای مشترک برای تولید آگاهی، جذب افراد و تجمع آن‌ها باشند و سوم، با حضور مردم شخصیت یابند و از این طریق کاراکتر درونی خودشان تقویت شود.

جدول ۲: قابلیت کارکرد تپه‌ها به عنوان عرصه‌های عمومی، نیمه عمومی و خصوصی در مدل‌های مختلف شکل شهر

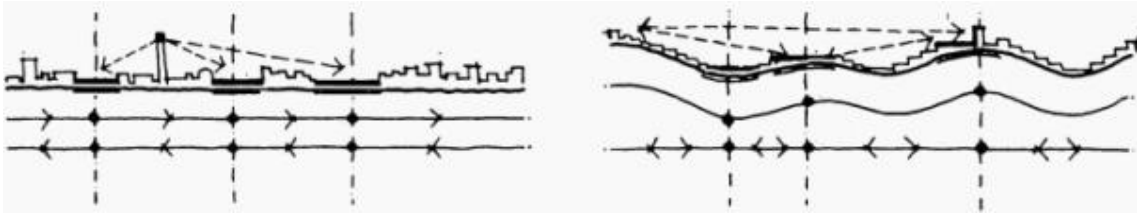
| مدل‌های شکل شهر | اصول مدل در طول تاریخ | شیوه‌های سازماندهی فضایی | نمونه‌های شاخص |
|---------------------|--|---|--|
| کیهانی (ایدئولوژیک) | مکان‌های مقدس جدا از زندگی عمومی شهری و برتر از سایر مکان‌ها هستند/ رعایت سلسله‌مراتب فضایی به صورت تسلط بالا به پایین/ عینیت بخشیدن به اسطوره‌ها، مقدسات و ایدئولوژی/ کنترل نیروهای خطرناک با ارتباط با دنیای غیرمادی/ پاسخ به بخشی مشخص و محدود از نیازهای غیرمادی جامعه سنتی | استقرار مکان‌ها روی تپه‌ها و جدا از سایر عملکردها و مسلط به آنها/ راس تپه‌ها به عنوان مهم‌ترین نقطه/ قعر تپه زیر سلطه راس بوده و کاربری قعر جدا از کاربری راس بوده است/ جهت‌های مقدس یا مسائل امنیتی بر چیدمان فضایی عناصر در تپه‌ها موثر هستند | شهرتپه‌های ساخته‌شده مانند تل‌ها (اور و اربیل)، زیگورات‌ها (چغازنبیل)، معابد پلکانی، اهرام مصر، آکروپولیس‌ها و معابد مستقر بر تپه‌ها و کوه‌ها |
| ماشینی (عملکردی) | مکان‌های حکومتی و دفاعی جدا از زندگی عمومی شهری و برتر از سایر مکان‌ها هستند/ رعایت سلسله‌مراتب فضایی به صورت تسلط بالا به پایین/ عینیت بخشیدن به دنیای قدرت و ثروت/ کنترل نیروهای اجتماعی معترض و شورشی/ پاسخ به بخشی مشخص و محدود از نیازهای مادی جامعه مدرن | تپه‌های خصوصی شده مانند قلعه‌ها، تپه‌های دفاعی، دژشهرها | |
| اورگانیک (مرکب) | تپه‌ها بخشی از زندگی عمومی شهری هستند/ اهمیت دادن به مکان‌های فرهنگی/ حفاظت از تاریخ/ حفاظت از طبیعت/ تداوم ارزش‌های محلی/ ارتباط تپه‌ها با سایر عناصر شهری/ رعایت نفوذپذیری بصری و فیزیکی/ عینیت بخشیدن به ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و زیست‌محیطی/ جذب نیروهای اجتماعی/ پاسخ به بخش‌های وسیع‌تر از نیازهای مادی و غیرمادی جامعه مدرن و سنتی | تبدیل تپه‌ها به مجموعه‌های سالم، سبز، متنوع، سرزنده، ایمن، اجتماعی و در دسترس/ تعریف کاربری‌های متنوع مطابق با نیازهای جامعه محلی/ استفاده از ظرفیت‌های ویژه تپه‌ها چون تنوع چشم‌انداز و نظرگاه‌ها/ در کنار جهت‌های مقدس یا مسائل امنیتی، حقوق عمومی مردم بر چیدمان فضایی عناصر و معماری در تپه‌ها موثر هستند | پارک‌های کوهستانی و جنگلی مانند پارک آبیدر سندنج، تپه‌های مکاشفه و تمرکز مانند تپه رمبرنس در قبرستان وودلند استکهلم، نظرگاه‌های شهری مانند پیاتزا کاپیتول رم |

۴-۲- پدیدارشناسی تپه‌ها

کاراکتر عمومی تپه‌ها: کاراکتر، جامع‌ترین ویژگی یک مکان، آن را از سایر مکان‌ها جدا می‌کند (Schulz, 1984). عناصر طبیعی مانند تپه، رودخانه و دریا، چنین ظرفیتی دارند: «به نظر می‌رسد که این قاعده که می‌گوید شهرهای به‌یادماندنی از خصوصیات مشخص و متمایز برخوردارند، صحت داشته باشد. ریودوژانیرو، ناپل و سانفرانسیسکو را فوراً می‌توان با موقعیت مکانی چشمگیر آن‌ها مرتبط کرد. ونیز، آمستردام و پاریس در اصل با دستاوردهای انسانی عمده‌ی تشکیل دهنده خود شاخصند» (McHarg, 1969, p. 175). بر این اساس می‌توان دو دسته کاراکتر مکانی را طرح کرد: دسته اول کاراکتر طبیعی (ذات و جوهر سکونتگاه) و دسته دوم کاراکتر مصنوع (تبلور مادی اندیشه انسانی) است. در تدوین مدل جامع سازمان‌دهی فضایی یک سکونتگاه تپه‌ماهوری، تپه‌ها یکی از المان‌های مهم می‌باشند؛ به گونه‌ای که این عناصر می‌توانند منبعی بالقوه برای آفرینش‌های خلاقانه فضاهای عمومی و در جهت ارتقای کیفیت جامعه محلی باشند (جدول ۱)، از این‌رو ضرورت دارد تپه‌ها به مقوله‌ای همگانی و سازمان‌دهی آن‌ها به جزیی اساسی از بحث‌های جاری در حوزه عمومی بدل شوند.

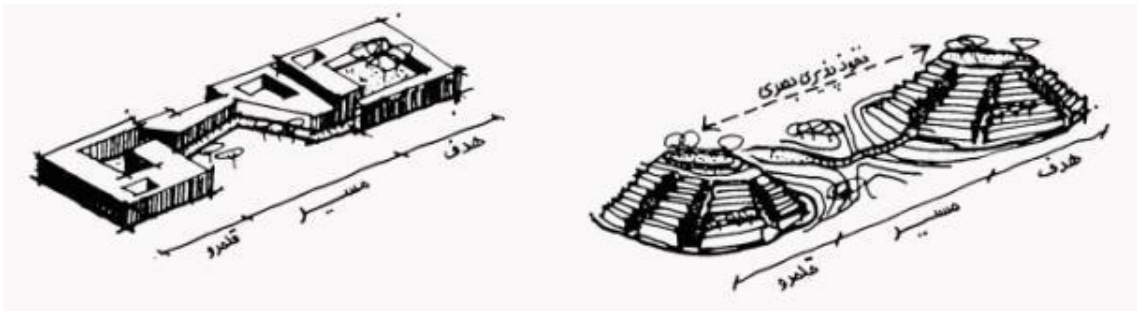
چشم‌انداز عمومی تپه‌ها: شکل فیزیکی زمین نقش مهمی در ادراک فضایی دارد. مثلاً، در زمین‌دستی، مکان‌ها در یک سلسله‌مراتب خطی و چند زمانی و عموماً با حرکت ناظر از یک فضا به فضای دیگر تجربه می‌شوند مگر اینکه به وسیله ساخت عناصر مرتفع، مکان‌های دوردست دیده شوند (تصویر ۱) که در این صورت چشم‌انداز به مقوله‌ای غیرعمومی و متعلق به کاربران آن مکان مصنوع مرتفع تبدیل می‌شود. در این سامانه فضایی، ادراک فضایی به صورت «پیش‌رونده و ترتیبی» متأثر از سلسله‌مراتب و ساختار متوالی محیط مصنوع است. اما در بستر تپه‌ماهوری، مکان‌ها، مانند شکل موج زمین حضوری «مرتفع و ترکیبی» دارند که امکان دیدن و پذیرش بصری سایر مکان‌ها در یک زمان مهیا است، در این سامانه فضایی، ادراک فضایی متأثر از ساختار تپه‌ماهوری زمین به گونه‌ای است که چشم‌اندازهای دور به عنوان اجزای ذاتی تپه‌ماهوری می‌باشد به مقوله‌ای عمومی برای دیدن و تصرف بصری بدل می‌شود.

تصویر ۱: تأثیر شکل فیزیکی زمین در تولید چشم‌اندازهای عمومی و خصوصی در دو زمین تپه‌ماهوری و دشتی



رابطه درون و برون: در زمین تپه‌ماهوری، برخی از مفاهیم مکان متفاوت از زمین دشتی آشکار می‌شود. مثلاً در هر کدام از آن‌ها، رابطه «برون و درون» معنایی متفاوت می‌یابد. «بیرون» چنانکه از نامش بر می‌آید، به فضای خارجی یک مکان تعلق دارد و نسبت‌های مختلفی چون نسبت‌های دیداری، فرهنگی و نشانه‌ای با «درون» دارد. ادوارد رلف چونان نوربرگ شولتز، تکاراکتر بین عرصه درونی و عرصه بیرونی را کاراکتری اساسی برای معناداری به محیط می‌داند (Parovi, 2003, p. 43). در زمین تپه‌ماهوری، چشم‌اندازهای دور در کنار رویدادهای نزدیک می‌توانند کاراکتری پیونددهنده در ادراک شهر باشد. در شهر تپه‌ماهوری، نزدیک مقصد و درون آن، سایر رویدادهای بیرون پایان نمی‌یابد و دنیاهای بیرونی به دلیل شکل نامسطح و طبیعی زمین در تجربه مکان حضور دارند. در حالی که در زمین دشتی سایر رویدادها با نزدیک شدن به مقصد، پایان می‌یابد و دنیایی درونی از جنس آن مکان و عمدتاً مدیون دستاوردهای انسانی (McHarg, 1969, p. 175) رخ می‌نماید. در سکونتگاه دشتی حرکت در ختم به مقصد به سکون پایا و در سکونتگاه تپه‌ماهوری به سکون پویا بدل می‌شود: «از راه به مقصد» در برابر «از راه به مقصد و چشم به دیگر جا» (تصویر ۱ و ۲). بر این اساس همواره در تپه‌ها، تجربه بیرون (آن‌جا) مانند یک واقعیت همیشه حاضر در مکان‌های درونی (این‌جا) برای ناظر تمدید می‌شود. در واقع نوع ارتباط بین «این‌جا و آن‌جا» بیانگر مقوله وابستگی عناصر و انسجام فضایی مکان‌های شهری است (Cullen, 1961).

تصویر ۲: مقایسه سامانه فضایی در زمین تپه‌ماهوری و دشتی



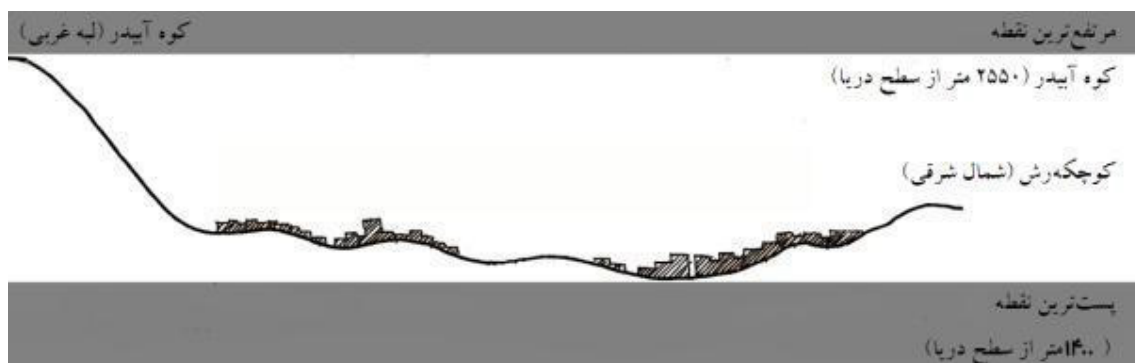
۳. مطالعه موردی

۳-۱- شکل فضایی سنندج

سنندج در یک زمینه تپه‌ماهوری و محدود به ارتفاعات اطراف (تصویر ۳) در یک جام فضایی رشد کرده است: «آبادی این شهر در زمین غیرمسطحی است و باین واسطه اغلب خانه‌ها با روح و منظر است» (Sanandaji, 1987, p. 16). این تپه‌ها در ترکیب با محیط انسان‌ساخت، سبب ایجاد دو نوع چشم‌انداز می‌شود:

۱. چشم‌انداز متنوع و متکثر ویژه همه شهرهای تپه‌ماهوری، بسته به حضور ناظر در ترازهای مختلف ارتفاعی همواره بخش‌های از مناظر دوردست دیده می‌شوند؛
۲. چشم‌انداز متنوع و جامع ویژه سنندج، به گونه‌ای که به دلیل تسلط ارتفاعی کوه آبیدر به شهر و همچنین کاربری تفریحی و عمومی آن، غالب کالبد شهر از آبیدر قابل رویت است.

تصویر ۳: پروفیل شماتیک شرقی- غربی سنندج



۳-۲- تپه‌های مورد نظر تحقیق

تمرکز این مقاله روی تپه‌هایی از سنندج است که هنوز به طور کامل خصوصی‌سازی نشده‌اند (تصویر ۴ و ۳).

تصویر ۴: پراکندگی تپه‌های مورد نظر تحقیق در سنندج؛
۱- کوه آبیدر؛ ۲- کوه کوچک‌هرش؛ ۳- تپه توش نوذر
تصویر ۵: استقرار سنندج بر بستری تپه‌ماهوری در دامنه کوه آبیدر



۴. تحلیل فرآیندهای موثر بر معنا و کارکرد تپه‌ها در سنندج

۴-۱- فرآیندهای سیاسی- اقتصادی

این فرآیندها را می‌توان در دو الگو تحلیل کرد:

- ۱- تصرف تاریخی توسط حکومت محلی. کردستان در اسناد تاریخی به سرزمین قلاع معروف است (Mardokh, 1971). بر همین اساس در زمان صفویه (۱۰۴۶ قمری)، در راستای ایجاد مرکزی نظامی و سیاسی در غرب کشور، سنندج به مرکز ایالتی تبدیل می‌شود (Ghasri, 2002, p. 2) و مرکز دارالحکومه کردستان به بلندترین تپه با ارتفاع ۲۰ متر در مجاورت روستای سنه انتقال می‌یابد و اساس سنندج امروز پایه-گذاری می‌شود. بعد از آن به تدریج سایر عمارت‌های شهر و هسته محلات شکل می‌گیرند (TadbirShahr, 2006, p. 10) با این الگو نه تنها راس تپه با حصارکشی و مرزبندی فیزیکی از زندگی عمومی شهر جدا می‌شود (تصویر ۸ و ۷) بلکه سنتی مبتنی بر تصرف تپه‌ها توسط نهادهای قدرت در ساختار فضایی شهر پدید می‌آید؛ بدین‌سان جداسازی تپه‌ها از زندگی عمومی ریشه تاریخی در این منطقه دارد.
- ۲- تصرف‌های بعدی توسط نهادهای انتظامی و ادارات دولتی (تصویر ۷ و ۶). در زمان جنگ ایران و عراق برخی از این تپه‌ها محل استقرار پدافند ضدهوایی و پاسگاه‌های انتظامی شدند. پس از اتمام جنگ و برقراری امنیت، تا به امروز راس این بلندی‌ها با حصارکشی در تصرف نهادهای قدرت باقی‌مانده‌اند، اما در روند توسعه شهر، رشد تدریجی بافت مسکونی در دامنه پایینی تپه‌ها موجب پدید آمدن الگوی خاص در سازمان‌دهی تپه‌ها شده است، به گونه‌ای که منطقه‌ای خالی از ساخت‌وساز (منطقه‌خلا)، میان عملکرد مسکونی و انتظامی به صورت بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. در برخی دیگر از تپه‌ها نیز به همین شیوه، راس برای ساخت تسهیلات رفاهی و اقامتی توسط ادارات دولتی تصرف شده‌اند.

تصویر ۶ (چپ): تصرف انتظامی / تصویر ۷ (وسط): دید به دژ سنندج از محله قطارچیان / تصویر ۸ (راست): تصرف اداری



۴-۲- فرآیندهای مبتنی بر توسعه

سه الگو را می‌توان برای این بخش نام برد که حاصل توسعه‌های برنامه‌ریزی شده یا خودرو هستند:

- ۱- الگوی سکونتگاه‌های غیررسمی (تصویر ۱۰)، اولین دسته مهاجرت روستاییان به شهر پس از اصلاحات ارضی و دومین دسته در زمان جنگ ایران و عراق روی داد. مهاجرین در حاشیه شهر و عمدتاً در دامنه ارتفاعات شمالی و شرقی (تپه بهارمست) و دسته‌ای هم در تپه‌های جنوبی (تپه پیر غریب و تپه قوپال) به تصرف تپه‌ها پرداختند. الگوی سازمان‌دهی این تپه‌ها، تحت تأثیر روستاهای کردستان، الگویی ارگانیک همراه با تراس‌بندی زمین و فشردگی زیاد واحدها و پلکانی شکل بوده است. تصرف تمام نقاط تپه‌ها همراه با کیفیت پایین ساخت، موجب تولید عرصه‌های عمومی و خصوصی نابهنجاری در این مناطق شده است؛

تصویر ۹ (چپ): نمونه‌ای از توسعه برنامه‌ریزی شده با تسطیح تپه / تصویر ۱۰ (راست): نمونه‌ای از تصرف تپه توسط بافت مسکونی خودرو



۲- الگوی توسعه برنامه‌ریزی شده (تصویر ۹). در روند ساخت شهرک‌های تازه ساز، تعاونی‌های مسکن و پروژه‌های انبوه‌سازی، بسیاری از تپه‌های درون شهر، تپه‌های شمالی، شرقی و جنوبی حاشیه شهر، جهت استفاده از حداکثر سطح زیربنا با تسطیح و خاک‌برداری حذف شدند چنین به نظر می‌رسد رویکرد طرح‌های جامع که همواره تپه‌ها را محدودیت توسعه فضایی می‌دانند (TadbirShahr, 2006) رویکردی ماشینی (جدول ۲) و مبتنی بر عدم شناخت پتانسیل‌های فضایی تپه‌ها است، به‌طوریکه تمایل به حذف این المان‌های طبیعی بیانگر توسعه ناپایدار سنندج است؛

۳- الگوی پارک‌ها (تصویر ۱۱). تعداد کمی از تپه‌ها کاربری پارک دارند. اصلی‌ترین آن‌ها دامنه کوه آبیدر، تپه‌توش نوذر و پارک کشاورز است. فارغ از کاستی‌ها، تجربه پارک کوهستانی آبیدر و قدرت آن در کشاندن، توقف و اختلاط گروه‌های مختلف از ساکنین شهر و مسافران الگویی موفق به شمار می‌آید. دو مورد دیگر به دلیل عدم نفوذپذیری کالبدی مناسب (شبکه معابر نامناسب)، عدم وجود فعالیت‌ها و کاربری‌های جاذب و نیز کیفیت پایین محیط، تقریباً به صورت فضاهایی جامانده و فراموش شده رها شده‌اند و مورد استفاده دسته‌معدودی از افراد چون دسته‌های پیاده‌روی، کاربران همسایگی یا گروه‌های بزه‌کار قرار می‌گیرند.

۳-۴- فرآیندهای روایی و منتسب به تپه‌ها

غالب تپه‌ها آمیخته با باورهای معنادار برای مردم سنندج هستند. اسامی این تپه‌ها، خاطره ذهنی آن‌ها و برخی از عملکردهای جامانده از گذشته منطبق بر اصول مدل کیهانی می‌باشد:

۱- روایت‌های مذهبی. تصرف محدود راس تپه‌ها برای مدفن افراد برجسته مذهبی در کردستان سابقه‌ای دیرینه و تاریخی دارد (Sanandaji, 1987). مثلاً هنگام ساخت عمارت خسروآباد، تپه مجاور آن بدین منظور سازمان‌دهی می‌شود: "در تپه که مقابل دروازه آن باغ واقع شده آن وجود کافی شرف‌الملک را مدفون و بقعه بر بالای آن ساخته‌اند که پیوسته نظر روحانی آن بزرگوار بجانب آن قصور و انهار متوجه باشد" (Sanandaji, 1987, p. 20) شیوه سازمان‌دهی راس به عنوان نقطه کانونی و دامنه‌ها برای مدفن سایر اشخاص، بیانگر تفاوت‌های معنایی بخش‌های مختلف تپه و اهمیت راس و دامنه‌های نزدیک به آن بوده است؛

تصویر ۱۱ (چپ): تپه‌توش نوذر / تصویر ۱۲ و ۱۳ (راست و وسط): تپه شیخ محمدباقر، تصرف راس تپه با ساختمان زیارتی



۲- روایات غیرمذهبی. برخی دیگر از تپه‌ها نیز با داستان‌های عامیانه، پهلوانی، تاریخی و اسم اشخاص مردمی و زنان آمیخته‌اند. مثلاً تپه روسی به روایت تلخ اشغال، حضور متفقین در سنندج و استقرار تجهیزات نظامی روس‌ها روی تپه در شهریور ۱۳۲۰ اشاره دارد (Ghasri, 2002, p. 92) در حال حاضر راس این تپه در تصرف یکی از ادارات دولتی است و دامنه‌ها به همان صورت بکر و غیرقابل استفاده رها شده است. همچنین تپه توش نودر که بنا به داستان‌های تاریخی پیاله‌گاه توش نودر، پهلوان نامدار ایرانی بوده است (Mardokh, 1971, p. 170). در جریان تصمیم‌گیری‌های اخیر، کاربری سطح وسیعی از راس این تپه به طرز غلطی به پارک بانوان اختصاص یافته است و دیوارکشی دورتادور آن سبب شده که کارکرد عمومی آن از بین برود.

۵. بحث

شیوه‌های تصرف تپه‌های سنندج بیانگر این نکته است که اصول مدل کیهانی و مدل ماشینی در سازمان‌دهی فضایی تپه‌ها حاکم بوده و کارکردشان غالباً منطبق بر چارچوب مدل ارگانیک نیست (جدول ۲). به‌طوری‌که هر تپه به عنوان مکانی از کلیت شهر در کارکردی کاملاً جدا از سایر مکان‌ها است و همچنین بخش‌های مختلف هر تپه هیچ ارتباط فضایی یا همپوشانی عملکردی باهم ندارند. تحلیل‌های این مقاله نشان می‌دهند که این تپه‌ها را می‌توان به سه حوزه فضایی تقسیم کرد: «حوزه راس، شامل راس و دامنه بالایی نزدیک به راس»، «حوزه قعر، شامل قعر و دامنه پایینی نزدیک به قعر» و «منطقه خلا، شامل منطقه بین راس و قعر». بر این اساس تصرف خصوصی راس، دامنه بالایی را تابعی از خود کرده و موجب دفع عموم از آن مکان‌ها می‌شوند و در مقابل حوزه قعر بدون هر نوع ارتباط فیزیکی یا بصری با حوزه راس به تصرف بافت‌شهری درآمده است (جدول ۳) گرچه به دلیل این نوع تصرف‌ها، امکان استفاده عمومی از تپه‌ها از بین رفته ولی تا به حال آن‌ها را از هجوم ساخت‌وساز نجات داده است، به‌طوری‌که در این تپه‌ها فضایی بینابین حوزه راس و حوزه قعر به صورت منطقه خلا، خالی از ساخت‌وساز و مناسب برای کاربری عمومی پدید آمده است. بر این اساس می‌توان کارکرد تپه‌ها را در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۳: الگوهای سازمان‌دهنده تپه‌ها در سنندج و پتانسیل آن‌ها به عنوان یک مکان عمومی

| تقویت کارکرد عمومی تپه‌ها با توجه به پتانسیل‌های موجود | الگوی سازماندهی (تحلیل گرافیکی) | میزان کارکرد عمومی تپه‌ها | فرآیندهای موثر در سازماندهی فضایی تپه‌ها |
|---|--|--|---|
| <p>توجه به تاریخ و روایات منتسب به تپه‌ها:</p> <p>به عنوان منبع هویت جمعی، خاطره و ارزش‌های فرهنگی و محلی و تعریف عملکردهای جدید (جشن و فستیوال) برای تپه‌ها</p> <p>شناخت ظرفیت‌های طبیعی تپه‌ها:</p> <p>شناسایی نظرگاه‌های جذاب برای ایجاد چشم‌انداز به سایر نقاط شهر در عین جدایی از هم‌همه شهری</p> <p>ارتقای زیست محیط و اکوسیستم تپه‌ها:</p> <p>تقویت گونه‌های گیاهی و حیوانی در حال انقراض برای ایجاد محیطی سبز و پایدار</p> |  | <p>کارکرد عمومی ندارند و نقاط بالایی با ابنیه این نهادها تصرف شده‌اند</p> | <p>سیاسی - اقتصادی:</p> <p>تصرف‌های انتظامی و اداری منطبق بر مدل ماشینی (کارکرد مجزا از سایر عناصر شهری با ابنیه و راه‌های اختصاصی)</p> |
| <p>ارتقای فعالیت‌های فیزیکی وابسته به تپه:</p> <p>بهینه‌سازی مسیرهای پیاده‌روی موجود، افزودن امکان دوچرخه‌سواری و سطوح مناسب برای ورزش‌ها و بازی‌های غیررسمی</p> <p>ارتقای فعالیت‌های ذهنی وابسته به تپه‌ها:</p> <p>شناخت محل‌های دنج موجود و تقویت آنها به عنوان مکان‌های تمرکز، تفکر و تعمق</p> <p>تقویت ارتباط سایر مکان‌های شهر با تپه‌ها:</p> <p>اصلاح شبکه معابر (نفوذپذیری) و حذف موانع دید به تپه‌ها (نفوذپذیری بصری)</p> |  | <p>ضعیف و مورد استفاده دسته معدودی از عموم (گروه‌های پیاده‌روی و محلات نزدیک به تپه) است</p> | <p>مبتنی بر توسعه:</p> <p>پارک‌هایی مجزا از زندگی روزمره شهری نزدیک به مدل ماشینی (کارکرد مجزا از سایر عناصر شهری با ساختار بی‌کیفیت و خدمات رفاهی محدود)</p> |
| <p>برقراری ارتباط بین بخش‌های چهارگانه تپه‌ها:</p> <p>اختصاص راس و دامنه بالایی به فضاهای عمومی و ساماندهی قعر و دامنه پایینی در راستای دسترسی و ارائه خدمات به آن</p> <p>بالا بردن امکان اختلاط اجتماعی:</p> <p>جایابی کاربری‌های متنوع غیرمسکونی</p> <p>تقویت و به‌سازی ساختارها:</p> <p>استفاده از ابنیه موجود و ارتقای خدمات رفاهی - تفریحی در تپه‌ها</p> |  | <p>ضعیف و مورد استفاده دسته خاصی از کاربران (زوار) است</p> | <p>روایی و منتسب به تپه‌ها:</p> <p>تپه‌ها برای زیارتگاه‌ها و مکان‌های مقدس منطبق بر مدل کیهانی (ایدئولوژی) و مدل ماشینی (کارکرد مجزا از سایر عناصر شهری بدون هر نوع خدمات رفاهی)</p> |

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تپه‌ها کاراکتر ویژه و سرمایه عمومی سنندج به شمار می‌آیند و هر نوع تصمیم در مورد سازمان‌دهی فضایی آن‌ها باید با توجه به امکان استفاده عموم مردم از آن‌ها باشد. این مکان‌ها با توجه به ظرفیت‌های طبیعی و ذاتی، معناها و روایت‌های تاریخی منتسب و همچنین فعالیت‌های فیزیکی و معناهای ذهنی وابسته به خود می‌توانند با تعریف و تقویت کارکردهای عمومی و همچنین حذف عملکردهای خصوصی و کنترل فرآیندهای موثر در محدوده راس و دامنه بالایی، به بخشی از

نیازهای عرصه‌های همگانی سنندج پاسخ دهند (جدول ۳) در این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که سازمان‌دهی تپه‌ها به عنوان فضاها‌ی عمومی اجتماع‌پذیر می‌تواند موجب ارتقای ابعاد اقتصادی (ارزش املاک اطراف تپه‌ها)، سلامت انسانی (فعالیت‌های بدنی و ذهنی)، اجتماعی- فضایی (اختلاط اجتماعی، ارزش‌های محلی)، محیطی (فضای طبیعی و جدا از همهمه شهری) و بصری- اداری (نظرگاه جذاب و زیبا با چشم‌اندازهای متنوع) (جدول ۳ و ۱) در بخشی از قلمروی عمومی سنندج شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود، طراحی شهری و طراحی منظر تپه‌ها تحت عنوان پروژه تپه‌های سنندج، در دستورکار نهادی با چارچوبی مشارکتی و واسط بین دولت و مردم قرار گیرد به گونه‌ای که «ارتباط تپه‌ها با گذشته، طبیعت، مکان‌های مجاور و زندگی اجتماعی سنندج» در کنار مقوله «مالکیت عمومی تپه‌ها» و «عدم خصوصی‌سازی راس تپه‌ها توسط نهادهای قدرت» همواره در دستور کار این نهاد باشد.

References

- Alexander, C. (1977). *A Pattern Language*. Oxford University Press.
- Andrea Kahn (Eds.), *Site Matters*, New York & London: Routledge, 39-58.
- Bahrainy, H. (1996). *Urban Spaces Analysis: In Relationship to Users' Behavior Pattern*, Tehran: University of Tehran Press.
- Beauregard, R. (2005). *From Place to Site: Negotiating Narrative Complexity*, In Carol J. Burns &
- Bell, S. (2012). *Landscape: Pattern, Perception and Process*. New York: Routledge, 2 Edition.
- Brown, L. J., Dixon, D. & Gillham, O. (2009). *Urban Design for an Urban Century: Placemaking for People*. New Jersey: John Wiley & Sons.
- CABE Space (2004). *Manifesto for Better Public Space*.
- Carmona, M., de Magalhaes. & Hammond, L. (2008). *Public Space: The Management Dimension*, New York: Routledge.
- Carmona, M., Punter, J. & Chapman, D. (2002). *From Design Policy to Design Quality: The Treatment of Design in Community Strategies, Local Development Frameworks and Action Plans*, London: Thomas Telford.
- Carmona, M. et al. (2010). *Public Places – Urban space: The Dimensions of Urban Design*. New York: Architectural Press.
- Cullen, G. (1961). *Townscape*. London: Architectural Press.
- Frey, H. (1999). *Designing the City: Towards a More Sustainable Urban Form*. New York: Routledge.
- Gehl, J. (2010). *Cities for People*. Washington D.C.: Island Press.
- Ghasri, M. K. (2002). *The DAROLAYALEH of Kurdistan of Iran, Sanandaj*, Sanandaj: University of Kurdistan Press.
- Gustafson, P. (2001). Meaning of Place: Everyday Experience and Theoretical Conceptualizations, *Journal of Environmental Psychology*, 21, 5-16.
- Habibi, M. (2001). *De La Cite A La Ville*. Tehran: University of Tehran Press.
- Harvey, D. (1989). *The Urban Experience*, John Hopkins University Press.
- Hauser, G. (1998). *Vernacular Dialogue and the Rhetoricity of Public Opinion*, *Communication Monographs*. 65(2), 83- 107.
- Hauser, G. (1999). *Vernacular Voices: The Rhetoric of Publics and Public Sphere*. Columbia: University of South Carolina.
- Kahn, A. & Burns, C.J. (2005). (Eds.), *Site Matters*. New York & London: Routledge.
- Lang, J. (2005). *Urban Design: A Typology of Procedures and Products. Illustrated with over 50 Case Studies*. Oxford: Architectural Press.
- Lynch, K. (1981). *A Theory of Good City Form, Cambridge, Mass, MIT Press* (H. Bahrainy, Trans.). University of Tehran Press.
- Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City*. London: Routledge.
- Mardokh, M. (1971). *The History of Kurd & Kurdistan & Envorins*. Sanandaj: Gharighi Press.
- Mcharg, I. (1969). *Design with Nature*, York, John Wiley & Sons. (Wahabzadeh, A. Trans.). Mashhad: Jahad Daneshgahi Press.
- Menin, S. (2003) (Ed.). *Constructing place, Mind and Matter*. London: Routledge.
- Montgomery, J. (1998). Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design. *Journal of Urban Design*, 3, 93-116.
- Morris, J. (1979(1974)). *History of Urban Form, Before the Industrial Revolutions*. New York: John Wiley & Sons.
- Neal, Z. (2010). *Seeking Common Ground: Three Perspectives on Public Space*, *Institution of Civil Engineers*, 1-8.
- Norberg- Schulz, C. (1984). *Genius Loci; Towards a Phenomenology of Architecture*. New York: Rizzoli.
- Partovi, P. (2003). Place & Placeness: A Phenomological Approach, *Journal of HONAR-HA-ZIBA*, 14, 40-50.
- Punter, J. (1991). *Participation in the Design of Urban Space*, *Landscape Design*, Issue 200, 7-24.
- Punter, J., Carmona, M. (1997). *The Design Dimension of Planning: Theory, Content and Best Practice for Design Policies*, London: E & FN Spon.
- Salingaros, N. (2007). *A Theory of Architecture*, ISI Distributed Titles.
- Sanandaji, M. Sh. (1987). *TOHFE NASERIEH*. Tehran: Amirkabir.
- Schroeder, H. W. (2007). Place Experience, Gestalt, and the Human- Nature Relationship, *Journal of Environmental Psychology*, 27, 293-309.
- Spirn, A. (1998). *The Language of Landscape*. New Haven & London: Yale University Press.

- TadbirShahr Consultant (2006). *The Master Plan of Sanandaj Report*.
- Urban Task Force (2005). *Toward an Urban Renaissance: Final Report of Urban Task Force*. London: Taylor & Francis.
- URL1: <http://www.pps.org>